

کتاب مرثی‌ارمیا

چگونه شهری که پراز مخلوق بود منفردنشسته است! چگونه آنکه در میان امت‌ها بزرگ بود مثل بیوه‌زن شده است! چگونه آنکه در میان کشورها مملکه بود خراجگذار گردیده است!

شبانگاه زارزار گریه میکند و اشک‌هایش بر رخسارهایش می‌باشد. از جمیع محبان‌ش برای وی تسلی‌دهنده‌های نیست. همه دوستانش بدو خیانت ورزیده، دشمن او شده‌اند.

یهودا به سبب مصیبت و سختی بندگی، جلای وطن شده است. در میان امت‌ها نشسته، راحت نمی‌یابد. و جمیع تعاقب‌کنندگان در میان جای‌های تنگ به او در رسیدن‌ها راه‌های صهیون ماتم می‌گیرند، چونکه کسی به عیدهای او نمی‌آید. همه دروازه‌هایش خراب شده، کاهناش آه می‌کشند. دوشیزگان در مرارت می‌باشند و خودش در تلخی.

خصمانش سر شده‌اند و دشمنانش فیروز گردیده، زیرا که یهوه به سبب کثرت عصیان‌ش، او را ذلیل ساخته است. اطفالش پیش روی دشمن به اسیری رفته‌اند.

و تمامی زیبایی دختر صهیون از او زایل شده، سروانش مثل غزاله‌ای که مرتعی پیدائی کنند گردیده، از حضور تعاقب‌کننده بی‌قوت می‌روند.

اورشلیم در روزهای مذلت و شقاوت خویش تمام نفیاسی را که در ایام سابق داشته بوده یاد می‌آورد. زیرا که قوم او به دست دشمن افتاده‌اند و برای وی مددکننده‌های نیست. دشمنانش او را دیده، بر خرابی‌هایش خندیدند.

اورشلیم به شدت گناه ورزیده و از این سبب مکروه گردیده است. جمیع آنانی که او را محترم میدانستند او را خوار می‌شمارند چونکه برهنگی او را دیده‌اند. و خودش نیز آه می‌کشد و به عقب برگشته است.

نجاست او در دامنش می‌باشد و آخرت خویش را به یاد نمی‌آورد. و بطور عجیب پست گردیده، برای وی تسلی‌دهنده‌های نیست. ای یهوه مذلت مرا بین زیرا که دشمن تکبر مینماید.

دشمن دست خویش را بر همه نفیاس او دراز کرده است. زیرا امت‌هایی را که امر

فرمودی که به جماعت تو داخل نشوند دیده است که به مقدس او درمی آیند. تمام قوم او آه کشیده، نان میجویند. تمام نفایس خود را به جهت خوراک داد هاند تا جان خود را تازه کنند. ای یهوه بین و ملاحظه فرما زیرا که من خوار شده ام. ای جمیع راه گذریان آیا این در نظر شما هیچ است؟ ملاحظه کنید و ببینید آیا غمی مثل غم من بوده است که بر من عارض گردیده و یهوه در روز حدت خشم خویش مرا به آن مبتلا ساخته است؟

آتش از اعلیٰ علین به استخوانهای من فرستاده، آنها را زبون ساخته است. دام برای پایام گسترانیده، مرا به عقب برگردانیده، و مرا ویران و در تمام روز غمگین ساخته است. یوغ عصیان من به دست وی محکم بسته شده، آنها به هم پیچیده برگردن من برآمده است. خداوند قوت مرا زایل ساخته و مرا به دست کسانی که با ایشان مقاومت نتوانم نمود تسلیم کرده است.

خداوند جمیع شجاعان مرا در میانم تلف ساخته است. جماعتی بر من خوانده است تا جوانان مرا منکسر سازند. و خداوند آن دوشیزه یعنی دختری یهودار در چرخشت پایمال کرده است.

به سبب این چیزها گریه می کنم. از چشم من، از چشم من آب میریزد زیرا تسلی دهنده و تازه کننده جانم از من دور است. پسرانم هلاک شده اند زیرا که دشمن، غالب آمده است.

صهیون دستهای خود را دراز میکند اما برایش تسلی دهندهای نیست. یهوه در باره یعقوب امر فرموده است که مجاورانش دشمن او بشوند، پس اورشلیم در میان آنها مگروه گردیده است.

یهوه عادل است زیرا که من از فرمان او عصیان ورزیده ام. ای جمیع امتها بشنوید و غم مرا مشاهده نمائید! دوشیزگان و جوانان من به اسیری رفته اند.

مجان خویش را خواندم اما ایشان مرا فریب دادند. کاهنان و مشایخ من که خوراک می جستند تا جان خود را تازه کنند در شهر جان دادند.

ای بیوه نظر کن زیرا که در تنگی هستم. احشایم میجوشد و دلم در اندرون من منقلب شده است چونکه به شدت عصیان ورزیده‌ام. در بیرون شمشیر هلاک میکند و در خانه‌ها مثل موت است. می‌شنوند که آه میکشم اما برایم تسلی دهنده‌های نیست. دشمنانم چون بلای مرا شنیدند، مسرور شدند که تو این را کرده‌ای. اما توروzy را که اعلان نمودهای خواهی آورد و ایشان مثل من خواهند شد. تمامی شرارت ایشان به نظر تو بیاید. و چنانکه با من به سبب تمامی معصیتم عمل نمودی به ایشان نیز عمل نما. زیرا که ناله‌های من بسیار است و دلم بیتاب شده است.

چگونه خداوند از غضب خود دختر

صهیون را به ظلمت پوشانیده و جلال اسرائیل را از آسمان به زمین افکنده است. و قدمگاه خویش را در روز خشم خود به یاد نیاورده است. خداوند تمامی مسکن‌های یعقوب را هلاک کرده و شفقت ننموده است. قلعه‌های دختر یهودا را در غضب خود منهدم ساخته، و سلطنت و سرورانش را به زمین انداخته، بی‌عصمت ساخته است. در حدت خشم خود تمامی شاخهای اسرائیل را منقطع ساخته، دست راست خود را از پیش روی دشمن برگردانیده است. و یعقوب را مثل آتش مشتعل که از هر طرف می‌بلعد سوزانیده است. کمان خود را مثل دشمن زه کرده، با دست راست خود مثل عدو برپا ایستاده است. و همه آنانی را که در خیمه دختر صهیون نیکو منظر بودند به قتل رسانیده، غضب خویش را مثل آتش ریخته است. خداوند مثل دشمن شده، اسرائیل را هلاک کرده و تمامی قصرهایش را منهدم ساخته و قلعه‌هایش را خراب نموده است. و برای دختر یهودا نام و ناله را افزوده است. و سایبان خود را مثل پرری (در بوستان خراب کرده، مکان اجتماع خویش را منهدم ساخته است. بیوه، عیدها و سبته‌ها را در صهیون به فراموشی داده است. و در حدت خشم خویش یاد شاهان و کاهنان را خوار نموده است. خداوند مذبح خود را مکروه داشته و مقدس خویش را خوار نموده و دیوارهای قصرهایش

را بهدست دشمنان تسلیم کرده است. و ایشان در خانه یهوه مثل ایام عید هاصدا میزنند.

یهوه قصد نموده است که حصارهای دختر صهیون را منهدم سازد. پس ریسمانکار کشیده، دست خود را از هلاکت باز نداشته، بلکه خندق و حصار را به ماتم در آورده است که باهم نوحه میکنند.

دروازه هایش به زمین فرو رفته است پشت بند هایش را خراب و خرد ساخته است. پادشاه و سرورانش در میان امتهامیباشند و هیچ شریعی نیست. و انبیای او نیز رویا از جانب یهوه نمی بینند.

مشایخ دختر صهیون بر زمین نشسته، خاموش میباشند، و خاک بر سر افشانده، پلاس میپوشند. و دوشیزگان اورشلیم سر خود را بسوی زمین میافکنند.

چشمان من از اشکها کاهیده شد و احشایم بچوش آمده و جگرم بهسبب خرابی دختر قوم من بر زمین ریخته شده است. چونکه اطفال و شیرخوارگان در کوچه های شهر ضعف میکنند.

ویه مادران خویش میگویند: گندم و شراب کجا است؟ زیرا که مثل مجروحان در کوچه های شهر بیهوش میگردند، و جانهای خویش را به آغوش مادران خود میزنند.

برای تو چه شهادت توانم آورد و تو را به چه چیز تشبیه توانم نمود ای دختر اورشلیم! و چه چیز را به تو مقابله نموده، تو را ای دوشیزه دختر صهیون تسلی دهم! زیرا که شکستگی تو مثل دریا عظیم است و کیست که تو را شفا تواند داد.

انبیای تو رویاهای دروغ و باطل برایت دیده هاند و گاهانت را کشف نکرد هاند تا تو را از اسیری برگردانند، بلکه وحی کاذب و اسباب پراکندگی برای تو دیده هاند.

جمعیه گذریان بر تو دستک میزنند و سخنریه نموده، سرهای خود را بر دختر اورشلیم میچنابند

(میگویند: آیا این است شهری که آن را کمال زیبایی و ابتهاج تمام زمین میخواندند؟ جمعیه دشمنانت، دهان خود را بر تو گشوده است هز امینمایند و دندانهای خود را به هم افشاده، میگویند که آن را هلاک ساختیم. البته این روزی است که انتظار آن را میکشیدیم، حال آن را پیدا نموده و مشاهده کرده ایم.

یهوه آنچه را که قصد نموده است بجا آورده و کلامی را که از ایام قدیم فرموده بود به انجام رسانیده، آن راهلاک کرده و شفقت ننموده است. و دشمنت را بر تو مسرور گردانیده، شاخ خصمانت را برافراشته است.

دل ایشان نزد خداوند فریاد برآورده، ای گوید: (ای دیوار دختر صهیون، شبانهر و زمثل رو داشتک بریز و خود را آرامی مده و مردمک چشمت راحت نبیند!

شبانگاه در ابتدای پاسه‌ها برخاسته، فریاد برآورودل خود را مثل آب پیش روی خداوند بریز. و دستهای خود را به خاطر جان اطفال که از گرسنگی بهسر هر کویچه بی‌هوش میگردند نزد او برافراز،

(بگو: ای یهوه بنگر و ملاحظه فرما که چنین عمل را به چه کس نمودهای آیامیشود که زنان میوه رحم خود و اطفالی را که به ناز پرورده بودند بخورند؟ و آیامیشود که کاهنان و انبیاد مقدس خداوند کشته شوند؟

جوانان و پیران در کوچها بر زمین میخوانند. دوشیزگان و جوانان من به شمشیر افتاده‌اند. در روز غضب خود ایشان را به قتل رسانیده، کشتی و شفقت نمودی.

ترسهای مرا از هر طرف مثل روز عید خواندی و کسی نبود که در روز غضب یهوه نجات یابد یا باقی ماند. و آنانی را که به ناز پرورده و تربیت نموده بودم دشمن من ایشان را تلف نموده است.

من آن مرد هستم که از عصای غضب وی مذلت دیده‌ام.

او مرا رهبری نموده، به تاریکی در آورده است و نه به روشنایی.

به درستی که دست خویش را تمامی روز به ضد من بارها برگردانیده است.

گوشت و پوست مرا مندرس ساخته و استخوانهایم را خرد کرده است.

به ضد من بنا نموده، مرا به تلخی و مشقت احاطه کرده است.

مرا مثل آنانی که از قدیم مرده‌اند در تاریکی نشانیده است.

گرد من حصار کشیده که نتوانم بیرون آمد و زنجیر مرا سنگین ساخته است.

و نیز چون فریاد و استغاثه مینمایم دعای مرا منع میکند.

راههای مرا با سنگهای تراشیده سد کرده است و طریقهایم را کج نموده است.

او برای من خرسی است در همین نشسته و شیری که در پیشه خود میبشد.
 راه مرا منحرف ساخته، مراد ریده است و مرا مبهوت گردانیده است.
 کجان خود رازه کرده، مرا برای تیرهای خویش، هدف ساخته است.
 و تیرهای ترکش خود را به گرده های من فرو برده است.
 من به جهت تمامی قوم خود مضحکه و تمامی روز سرود ایشان شده ام.
 مرا به تلخی باسیر کرده و مرا به افسنتین مست گردانیده است.
 دندانه های مرا به سنگ ریزها شکسته و مرا به خاکستریوشانیده است.
 توجان مرا از سلامتی دور انداختی و من سعادت مندی را فراموش کردم،
 و گفتم که قوت و امید من از بهوه تلف شده است.
 مذلت و شقاوت مرا افسنتین و تلخی به یاد آور.
 تو البته به یاد خواهی آورد زیرا که جان من در من منحنی شده است.
 و من آن را در دل خود خواهم گذرانید و از این سبب امیدوار خواهم بود.
 از رفتن های خداوند است که تلف نشدیم زیرا که رحمت های او بی زوال است.
 آنها هر صبح تازه میشود و امانت تو بسیار است.
 و جان من میگوید که خداوند نصیب من است، بنابراین براو امیدوارم.
 خداوند به جهت کسانی که براو توکل دارند و برای آنانی که او را میطلبند نیکو است.
 خوب است که انسان امیدوار باشد و با سکوت انتظار نجات خداوند را بکشد.
 برای انسان نیکو است که یوغ را در جوانی خود بردارد.
 به تنهایی بنشیند و ساکت باشد زیرا که او آن را بروی نهاده است.
 دهان خود را بر خاک بگذارد که شاید امید باشد.
 رخسار خود را به زندگان بسپارد و از نجالت سیر شود.
 زیرا خداوند تابه ابد او را ترک نخواهد نمود.
 زیرا اگر چه کسی را محزون سازد لیکن بر حسب کثرت رفت خود رحمت خواهد فرمود.
 چونکه بنی آدم را از دل خود نمی رنجاند و محزون نمی سازد.
 تمامی اسیران زمین را زیر پایمال کردن،

و منحرف ساختن حق انسان به حضور حضرت اعلیٰ،
و منقلب نمودن آدمی در دعویش منظور خداوند نیست.
کیست که بگوید و واقع شود اگر خداوند امر نفرموده باشد.
آیا از فرمان حضرت اعلیٰ هم بدی و هم نیکویی صادر نمی شود؟
پس چرا انسان تازنده است و آدمی به سبب سزای گاهان خویش شکایت کند؟
راههای خود را تجسس و تفحص بنماییم و بسوی خداوند بازگشت کنیم.
دلهای و دستهای خویش را بسوی خدایی که در آسمان است برافرازم،
(بگویم: «اگاه کردیم و عصیان ورزیدیم و تو عفو نفرمودی،
خویشتن را به غضب پوشانیده، ما را تعاقب نمودی و به قتل رسانیده، شفقت نفرمودی،
خویشتن را به ابرغلیظ مستور ساختی، تادعای مانگذرد.
ما را در میان امتهای فضل و خاکر و به گردانیدهای.»
تمامی دشمنان ما بر ما دهاان خود را می گشایند.
خوف و دام و هلاکت و خرابی بر ما عارض گردیده است.
به سبب هلاکت دختر قوم من، نهرهای آب از چشماتم میریزد.
چشم من بلا انقطاع جاری است و باز نمی ایستد.
تا خداوند از آسمان ملاحظه نماید و ببیند.
چشماتم به جهت جمیع دختران شهرم، جان مرا میرنجاند.
آنانی که بیسبب دشمن منند مرا مثل مرغ بشدت تعاقب مینمایند.
جان مرا در سیاه چال منقطع ساختند و سنگها بر من انداختند.
آبها از سر من گذشت پس گفتم: منقطع شدم.
آنکهای خداوند، از عمقهای سیاه چال اسم تو را خواندم.
آواز مرا شنیدی، پس گوش خود را از آه و استغاثه من مپوشان!
در روزی که تو را خواندم نزدیک شده، فرمودی که نترس.
ای خداوند دعوی جان مرا انجام داده و حیات مرا فدیة نمودهای!

ای خداوند ظلمی را که به من نموده اند دیدهای پس مراد ادرسی فرما!
 تمامی کینه ایشان و همه تدبیرهایی را که به ضد من کردند دیدهای،
 ای خداوند مذمت ایشان را و همه تدبیرهایی را که به ضد من کردند شنیدهای!
 سخنان مقاومت کنندگانم را و فکریهایی را که تمامی روز به ضد من دارند (انتهای).
 نشستن و برخاستن ایشان را ملاحظه فرما زیرا که من سرود ایشان شده‌ام.
 ای خداوند موافق اعمال دستهای ایشان مکافات به ایشان برسان.
 غشاوه قلب به ایشان بده و لعنت تو بر ایشان باد!
 ایشان را به غضب تعاقب نموده، از زیر آسمانهای خداوند هلاک کن.

چگونه طلازنگ گرفته و زرخالص منقلب گردیده است؟ سنگهای قدس به سر هر کوجه ریخته شده است.

چگونه پسران گرانهای صهیون که به زرناب برابر میبودند مثل ظروف سفالین که عمل دست کوز هرگز باشد شمرده شده‌اند.
 شغالهاتین بیستانهای خود را بیرون آورده، بچه‌های خویش را شیر میدهند. اما دختر قوم من مانند شتر مرغ بری، بیرحم گردیده است.

زبان اطفال شیر خواره از تشنگی به کام ایشان میچسبد، و کودکان میخوانند و کسی به ایشان نمی دهد.

آنانی که خوراک لذیذ میخورند در کوجه‌ها بینوا گشته‌اند. آنانی که در لباس قرمز تربیت یافته‌اند مزبله‌ها را در آغوش میکشند.
 زیرا که عصیان دختر قوم من از نگاه سدوم زیاد است، که در لحظهای واژگون شد و کسی دست بر او نهاد.

نذیرگان او از برف، صاف ترواز شیر، سفید تر بودند. بدن ایشان از لعل سرخ‌ترو جلوه ایشان مثل یاقوت کبود بود.

اماصورت ایشان از سیاهی سیاه‌تر شده است که در کوجه‌ها شناخته نمی شوند. پوست ایشان به استخوانهایشان چسبیده و خشک شده، مثل چوب گردیده است.

کشتگان شمشیر از کشتگان گرسنگی بهترند. زیرا که ایان از عدم محصول زمین مجروح شده، کاهیده میگردند.

زنان مهربان، اولاد خود را میزند بهدستهای خویش. و آنها در هلاکت دختر قوم من غذای ایشان هستند.

خداوند غضب خود را به اتمام رسانیده، حدت خشم خویش را ریخته است، و آتشی در صهیون افروخته که اساس آن را سوزانیده است. پادشاهان جهان و جمیع سکنه ربع مسکون باور نمی کردند که عدو دشمن به دروازه های اورشلیم داخل شود.

به سبب گناه انبیا و گناه کاهنانش، که خون عادلان را در اندرونش ریختند. مثل کوران در کوچها نوان میشوند و از خون نجس شده هاند، که لباس ایشان را لمس نمی توانند کرد.

و به ایشان ندای میکنند که دور شوید، نجس! ستید! (دور شوید دور شوید و لمس ننمایید! چون فرار میکردند نوان میشدند و در میان آنها میگفتند که در اینجا دیگر توقف نخواهند کرد.

خشم خداوند ایشان را پراکنده ساخته و ایشان را دیگر منظور نخواهد داشت. به کاهنان ایشان اعتنائی کنند و بر مشایخ، رافت ندارند.

چشمان ما تا حال در انتظار اعانت باطل ما کاهیده میشود. بردیده بانگاههای خود انتظار کشیدیم، برای امتی که نجات نمی توانند داد.

قدمهای ما را تعاقب نمودند به حدی که در کوچه های خود راه نمی توانیم رفت. آخرت ما نزدیک است و روزهای ما تمام شده زیرا که اجل ما رسیده است.

تعاقب کنندگان ما از عقابهای هوا تیزتر و تراند. ما را بر کوهها تعاقب میکنند و برای مادر صحرا کمین میگذارند.

مسیح خداوند که نفخه بینی ما میبود در حفره های ایشان گرفتار شد، که در باره او می گفتم زیر سایه او در میان آنها، زیست خواهیم نمود.

مسرور باش و شادی نکای دختر آدم که در زمین عوص ساکن هستی! بر تو نیز انجام خواهد رسید و مست شده، عریان خواهی شد.

ای دختر صهیون سزای گناه تو تمام شد و تو را دیگر جلای وطن نخواهد ساخت. ای

دختر ادم، عقوبت نگاه تو را به تو خواهد رسانید و گاهان تو را کشف خواهد نمود.
 ای یهوه آنچه بر ما واقع شد به یاد آور و ملاحظه فرموده، عار ما را ببین.
 میراث ما از آن غریبان و خانه های ما از آن اجنبیان گردیده است.
 ما یتیم و بی پدر شده ایم و مادران ما مثل بیوه ها گردیده اند.
 آب خود را به نقره مینوشیم و هیزم ما به مافروخته میشود.
 تعاقب کنندگان ما به گردن ما رسیده اند و خسته شده، راحت نداریم.
 با اهل مصر و آشور دست دادیم تا از آن سیر شویم.
 پدران ما گناه ورزیده، نابود شده اند و ما متحمل عصیان ایشان گردیده ایم.
 غلامان بر ما حکمرانی میکنند و کسی نیست که از دست ایشان رهایی دهد.
 از ترس شمشیر اهل بیابان، نان خود را بخطر جان خویش مییابیم.
 پوست ما به سبب سموم قحط مثل تنور سوخته شده است.
 زنان را در صهیون بیعصمت کردند و دوشیزگان را در شهرهای یهودا.
 سروان از دست ایشان به دار کشیده شده و به مشایخ اعتنا نمودند.
 جوانان سنگهای آسیار ابرمی دارند و کودکان زیر بار هیزم میافتند.
 مشایخ از دروازه ها نابود شدند و جوانان از نغمه سرایی خویش.
 شادی دل ما نیست شد و رقص ما به ماتم مبدل گردید.
 تاج از سر ما افتاد، وای بر ما زیرا که نگاه کردیم.
 از این جهت دل ما یتاب شده است و به سبب این چیزها چشمان ما تار گردیده است.
 یعنی به خاطر کوه صهیون که ویران شد و رو باهان در آن گردش میکنند.
 اما تو ای یهوه تا ابد الابد جلوس میفرمایی و کرسی تو تا جمیع دهرها خواهد بود.
 پس برای چه ما را تا به ابد فراموش کرده و ما را مدت مدیدی ترک نمودهای.
 ای یهوه ما را بسوی خود برگردان و بازگشت خواهیم کرد و ایام ما را مثل زمان سلف تازه
 کن.
 والا ما را بالکل رد نمودهای و بر ما بی نهایت غضبناک شدهای.

قدیم ترجمہ

**The Old Persian Version of the Holy Bible in the Persian
language of Iran**

Public Domain

Language: فارسی (Persian)

Translation by: Wycliffe Bible Translators

PDF generated using Haiola and XeLaTeX on Apr from source files dated Aug
cf233a-073b-5751-ab25-e35dacee289f